

## درآمدی بر واژه‌گزینیِ مردمی

غلامعلی حدّاد عادل

زبان، تا آن زمان که زنده و زایا باشد، پیوسته واژه‌های نو تولید می‌کند تا نیاز جامعهٔ زبانی خود را برطرف سازد. تولید واژه‌های نو، که ما آن را اصطلاحاً واژه‌گزینی می‌نامیم، از دو طریق صورت می‌گیرد که یکی مردمی و دیگری رسمی است. واژه‌گزینیِ مردمی همان فرایند طبیعی و عادی و عمومی است که، در اصل، باعث پیدایش خود زبان بوده و جلوه و نتیجهٔ استعدادی است که در انسان برای زبان داشتن وجود دارد. اما واژه‌گزینیِ رسمی عملی است آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده که نتیجهٔ مدیریت فرد یا مؤسسه‌ای است که در این باب مسئولیتی بر عهده دارد. این نوع واژه‌گزینی بر پایهٔ قواعدی صورت می‌گیرد که از پیش وضع شده است.

واژه‌گزینیِ رسمی ناشی از توسعهٔ علم و تمدن و صنعت است. پدید آمدن مفاهیم و ابزارها در اثر رشد علم و صنعت تولید واژه‌هایی خاص آن مفاهیم و ابزارها را ایجاد می‌کند و اشخاص یا مؤسسات علمی را وامی‌دارد تا آگاهانه و حساب‌شده به واژه‌گزینی بپردازند. در مقایسه با زبان مردم، که همچون رودخانه‌ای در مسیر طبیعی اما کج و معوج به راه خود ادامه می‌دهد، واژه‌گزینیِ رسمی به ایجاد و گسترش زبان علم می‌پردازد و آن را در جوی و جدول‌های مهندسی‌شده به جریان می‌اندازد. واژه‌گزینیِ رسمی همان کاری است که مؤسسات واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی ملی و بین‌المللی بر عهده دارند و در ایران نیز ده‌ها سال است که فرهنگستان گاه بدان دست یازیده و گاه از آن دست کشیده است.

هر کس در زبان مردم تأمل و تحقیق کند تصدیق می‌کند که مردم، بدون اتکا به مؤسّسات واژه‌گزینی رسمی، برای رفع نیازهای خود، لغت‌های تازه می‌سازند. اگر یک کتاب فرهنگ لغت فارسی امروز را با کتابی مشابه آن که متعلق به پانصد یا دویست سال پیش باشد مقایسه کنیم، به انبوهی از لغات تازه برمی‌خوریم که عمدتاً محصول واژه‌گزینی مردمی است و درصد کمی از آنها به واژه‌گزینی رسمی تعلق دارد. تفاوت واژه‌های مردمی با واژه‌های رسمی شبیه تفاوت گل‌ها و گیاهان صحرائی با گل‌ها و گیاهان گلخانه‌ای است. گل‌های صحرائی خودرو و فراوان و وحشی‌اند و زیبایی و نظمی دارند که همه‌کس قادر به درک و دیدن آن نیست.

واژگان مردمی با واژگان عامیانه یکی نیست. واژگان عامیانه بخشی از واژگان مردمی است. مراد ما از واژگان مردمی مخصوصاً آن بخش از واژه‌های یک زبان است که خود مردم به صورت طبیعی ساخته‌اند و، برخلاف واژگان عامیانه، به زبان معیار و حتی زبان ادبی یک جامعه نیز راه می‌یابند و گاه موادّ و مصالح مناسبی برای واژه‌گزینی رسمی نیز می‌شوند. غرض از این مقاله جلب توجه پژوهشگران حوزه واژه‌گزینی به سوی عرصه پهناور واژه‌گزینی مردمی است. مقصود اصلی ما، بیش از آن‌که پاسخ به سؤالات مربوط به این عرصه باشد، طرح سؤال و ایجاد انگیزه برای جستجوی وسیع در این قلمرو پهناور است. می‌توان پرسید واژه‌های مردمی چگونه وضع می‌شوند؟ چه کسی آنها را پیدا می‌کند و چگونه به دیگران اعلام می‌کند؟ واژه‌های مردمی چگونه در جامعه رواج می‌یابند؟ به نظر می‌رسد که این اصناف و اهل حرفه و کسب و کارند که سازندگان اصلی و عمده واژه‌های مردمی‌اند و شاید بتوان گفت که هر صنف و گروه خاص، در واژه‌گزینی مردمی، صاحب یک سنت زبانی نامکتوب و اعلام‌نشده است که بر اساس آن عمل می‌کند و از آن عدول نمی‌نماید. آیا می‌توان سازوکار و آیین‌مندی‌های این نوع واژه‌گزینی را به نحو پسینی کشف کرد و به نوعی نظم و نظام و رده‌بندی در این واژه‌ها دست یافت؟ آیا می‌توان به مشخصات واژگانی و خصوصیات دستوری واژه‌گزینی مردمی پی برد؟ و، بالأخره و مهم‌تر از همه، آیا می‌توان میان واژه‌گزینی مردمی و واژه‌گزینی رسمی نسبت و ارتباطی برقرار کرد و از قواعد پسینی اولی برای وضع قواعد پیشینی دومی کمک گرفت؟ چگونه می‌توان میان این دو نوع واژه‌گزینی تعاملی سازنده و سودمند ایجاد کرد؟

اکنون، پس از این مقدمه کوتاه و کلی، سعی می‌کنیم تا اندازه‌ای در قلمرو واژه‌گزینی مردمی وارد شویم و بعضی از اوصاف و خصوصیات این نوع واژه‌گزینی را بیان کنیم:

۱. از مقایسه واژه‌های مردمی با واژه‌های رسمی معلوم می‌شود که در ساختن واژه‌های مردمی توجه به شکل ظاهری بر توجه به کارکرد درونی و جنبه مفهومی امور و اشیا غلبه دارد. واژگان مردمی به شدت تصویری است و غالباً بر پایه تشبیه به امور محسوس ساخته می‌شود. واژگان مردمی، برخلاف واژگان رسمی، معمولاً انتزاعی نیست و، به همین جهت، تاب تحمل مفاهیم پیچیده را ندارد. در واژه‌گزینی مردمی، از روش‌هایی شبیه روش‌های اختصارسازی، که امروزه در واژه‌گزینی رسمی به شدت معمول است، چندان خبری نیست. واژگان مردمی، به علت آن‌که غالباً بر اساس شکل ظاهری اشیا ساخته می‌شوند، دقیق نیستند و نمی‌توانند تفاوت‌های ظریف و درونی را، که در شکل ظاهر و در نگاه اول منعکس و محسوس نمی‌شود، در خود بگنجانند. همین امر سبب می‌شود تا علم نتواند از این واژه‌ها به صورت وسیع استفاده کند. مثلاً، در واژه‌گزینی مردمی، برای نام‌گذاری هر نوع بیماری که موجب ورم و آماس شود از کلماتی نظیر باد و ورم استفاده می‌کنند؛ اما پزشکان نمی‌توانند، برای کمک به تشخیص و بیان تمایز بیماری‌ها، صرفاً به این علامت ظاهری اکتفا کنند.

۲. واژگان زبان علم، که محصول تلاش و مبتنی بر برنامه‌ریزی و مدیریت واژه‌گزینی عالمانه است، سامانمند (سیستماتیک) است؛ اما واژگان مردمی فاقد چنین خصلتی است. همچنین، واژگان زبان علم معمولاً به صورت مجتمع و متمرکز در خوشه‌واژه‌ها ساخته می‌شوند؛ اما واژگان مردمی به صورت منفرد و مجزاً از هم وضع می‌شوند.

۳. واژگان مردمی بیشتر با استفاده از عناصر اولیه زبان که در محیط زندگی طبیعی انسان در دسترس او هستند ساخته می‌شوند. تشبیه اشیا به اعضای بدن آدمی یکی از ساز و کارهای رایج این نوع واژه‌گزینی است. از سر تا قدم انسان، تقریباً هیچ عضوی نیست که، با استفاده از ادات تشبیه و نسبت، لغات تازه‌ای از آنها ساخته نشده باشد. کلمات چشمه و دماغه و دندانه و لبه و زبانه و گردنه و دسته و پایه از این قبیل است. تشبیه به حیوانات یا بعضی از اجزای بدن حیوانات نیز میدان وسیع دیگری در واژه‌گزینی مردمی است. به عنوان نمونه، می‌توان به این واژه‌ها توجه کرد:

سگدست، شغالدست، کله‌گاو<sup>۱</sup>، تاج‌خروسی<sup>۲</sup>، ماهیچه، موشک، خرک، دمبِ اسبی، سگک، جناغی.

استفاده از رنگ‌ها نیز در واژه‌گزینی مردمی، شیوه‌ای زیاست. سفیدک، سیاه‌دانه، زرده، زردک، سبزه، سرخچه، بنفشه نمونه‌هایی از این دست است.

اعداد نیز منشأ بسیاری از واژگان مردمی است. اعداد گاه مشخصاً شمار چیزی را بیان می‌کنند و گاه، در مرتبه خاصی، دلالت بر کثرت دارند:

دوتکه، سه‌راهی، چهارشاخه، پنجه، شش‌گوشه، هفته، هشتی، دهه، چله، سده، هزارپا و امثال آن.

۴. می‌توان پرسید که واژگان مردمی با استفاده از کدام‌یک از الگوهای دستوری ساخته می‌شوند. پاسخ بدین پرسش آسان نیست و مستلزم تحقیقی گسترده است. در این مجال و مقال محدود، به صورت پراکنده، تنها به چند الگو اشاره می‌کنیم:

– استفاده از انواع معانی یای آخر کلمه، اعم از شباهت و نسبت و مجاورت و معانی دیگر؛ مثال:

گلدانی، گلویی، تویی، زیراستکانی، بغل‌یاطاقانی، جاکفشی، جاقاشقی، توری، حلزونی، خرطومی، رودری، تویی، رویی، سواری، باری، روسری.

– استفاده از معانی های غیرملفوظ آخر کلمه؛ نظیر

لبه، تیغه، چینه، رویه، جوانه، نشانه، زرده، سفیده، سیاهه، چندکاره.

– استفاده از ک در آخر کلمه برای بیان معنای تصغیر و خصوصاً تشبیه؛ مثال:

بادامک، سیبک، موشک، خروسک، آبدزدک، چشمک، کفشک، ماهک، خرک، اسبک، مرغک.

– در واژه‌گزینی مردمی، اسم ابزار فراوان ساخته می‌شود و برای ابزارهای متعدّد و متنوعی که در زندگی مردم به کار می‌رود نامی انتخاب می‌شود. یکی از الگوهای دستوری ساخت اسم ابزار همان الگوی متعارف یعنی استفاده از اسم به‌علاوه بُن مضارع یا اسم فاعل مرخّم است. به این مثال‌ها توجه کنید:

موخشک‌کن، در بازکن، آب‌گرم‌کن، برف‌پاک‌کن، مدادپاک‌کن، آب‌پخش‌کن، آب‌سردکن.

در واژه‌گزینی رسمی امروزه، از بن مضارع کُن کمتر استفاده می‌شود و معمولاً، برای

(۲) تاج‌خروسی، نوعی چرخ‌دنده

(۱) هرسه از اجزای خودرو

ساختن اسم ابزار در موارد مشابه، به جای کُن از بن مضارع ساز و یا پسوند گر استفاده می‌کنند. از بن مضارع‌های دیگر، از قبیل گیر و پوش و بند و شو، نیز در واژه‌گزینی مردمی فراوان استفاده می‌شود؛ مثال:

سرعت‌گیر، ضربه‌گیر، موج‌گیر، گلگیر، گردگیر، درزگیر، بوگیر، درپوش، سرپوش، کف‌پوش، پاپوش، پیشانی‌بند، شب‌بند، پشه‌بند، واشو، تاشو، قفل‌شو.

– استفاده از ترکیبات اضافی و وصفی در واژه‌گزینی مردمی بسیار رایج است. این ترکیبات هم با تلفظ نشانه اضافه و هم با حذف آن در واژگان مردمی دیده می‌شود:  
با نشانه اضافه: لاستیک تشنکی، چرخ خیاطی، آرد برنج، تخم مرغ، کیسه آب جوش.  
بدون نشانه اضافه: میل‌گرد، چرخ‌دنده، چراغ خطر، چراغ قرمز، ترمزدستی، روغن بادام، سنگاب.

در واژه‌گزینی رسمی، چندان علاقه‌ای به استفاده از این الگو دیده نمی‌شود؛ زیرا ترکیبات اضافی، به اصطلاح، خوش‌صرف نیستند و، در اضافه شدن به کلمه دیگر و یا هنگام جمع بسته شدن، تولید ابهام و اشکال می‌کنند. در واژه‌گزینی رسمی، ترجیح داده می‌شود از اضافه مقلوب، که موجب حذف نشانه اضافه و تبدیل ترکیب اضافی به یک کلمه می‌شود، استفاده کنند. استفاده از اضافه مقلوب موجب پدید آمدن تشخص واژگانی نیز می‌شود.

– آوردن چند کلمه به دنبال هم، گاهی بدون در کار آوردن هیچ یک از ادات ربط:

شترگاوپلنگ، چلوکباب، کره‌مرتا، سربازمعلم.

گاه نیز، در میان کلمات، از انواع حرف اضافه و سایر عوامل دستوری استفاده و کلماتی طولانی با معنای واحد ساخته می‌شود:

من درآوردی، سرهم‌بندی، تودل‌برو، سروته‌یکی، بچه‌به‌بغل، توییچ روپیچ<sup>۳</sup>.

۵. در واژه‌گزینی مردمی، کلماتی دیده می‌شود که ذهن هرگز از تحلیل لفظی آن کلمات به درک مقصود و مصداق آنها نایل نمی‌تواند شد. در واژگان مردمی، فراوانند ترکیباتی که از ترکیب معنای اجزای آنها معنای رایج آنها فهمیده نمی‌شود؛ اما مردم، در استفاده از آنها، مشکلی ندارند. نمونه‌هایی از این کلمات‌اند:

۳) توییچ روپیچ، نوعی مهره معمول در لوله‌کشی که، مانند مهره‌های معمولی، هم از درون پیچ‌دار است و هم از بیرون

خودکار، دوربین (عکاسی)، سینه‌پهلوی، گوش‌گلو<sup>۴</sup> پیچ‌گوشتی، فالگوش، پایاب، زیرآب، آهنگم<sup>۵</sup>، شبیخون.

دلالت این کلمات بر مصادیق آنها نه به جهت رابطه‌ای منطقی میان معنای کلمه و مصادیق بل به جهت وضع و جعل است و حال آن‌که دلالت وضعی در واژه‌گزینی رسمی جایگاه معتبری ندارد و دستگاه‌های متصدی واژه‌گزینی رسمی خود را مسئول می‌دانند تا برای واژه‌هایی که می‌سازند حتماً استدلال داشته باشند و دلیل دلالت آنها را بر مدلولشان عرضه کنند.

۶. در آغاز ورود اشیاء و محصولات فرنگی و خصوصاً مواد غذایی اروپایی به ایران و قبل از آن‌که این ورود سیل‌آسا شود و به هجوم تبدیل گردد، مردم، با اضافه کردن صفت فرنگی به مشابه مرسوم و بومی آن، لغت تازه می‌ساختند. به عنوان مثال می‌توان به این نمونه‌ها توجه کرد:

توت فرنگی، نخودفرنگی، گوجه فرنگی، هویج فرنگی، اطلسی فرنگی، عروسک فرنگی، کلاه فرنگی.

این الگو، امروزه، حتی در نزد مردم، به کلی منسوخ شده است چنان‌که، در سال‌های اخیر، به جای گریپ‌فروت، کسی دارایی فرنگی نگفته و، برای کیوی و امثال آن، پیشنهادی از این دست مطرح نشده است.

۷. در واژگان مردمی، واژه‌های زیبا، که در ساختن آنها ذوق و هنرمندی به کار رفته، نیز وجود دارد. بعضی از این واژه‌ها دارای معنایی آن‌چنان لطیف و ظریف‌اند که خود، به تنهایی، گویی یک شعرند. نمونه‌هایی از این دست اند:

کهکشان، گلدسته، همسایه، زشت‌وزیبا<sup>۶</sup>، آفتاب‌مهتاب<sup>۷</sup>، شباهنگ، شبرنگ<sup>۸</sup>، شب‌زنده‌داری، دل‌خوش‌کُنک.

پژوهش در واژگان مردمی را می‌توان بسط داد و به پیش برد و بدان سامان علمی بخشید. در واژه‌گزینی رسمی، توجه به واژه‌گزینی مردمی هم ضروری است و هم سودمند.

(۴) گوش‌گلو، معادلی برای بیماری اورینون

(۵) آهنگم، نوعی آجر با لبه برگشته که از آن برای پوشاندن و، به اصطلاح، گم کردن تیرآهن به‌کاررفته در

ساختمان استفاده می‌شود. (۶) زشت و زیبا، نام یکی از فنون کشتی

(۷) آفتاب مهتاب، نام یکی از فنون کشتی (۸) شبرنگ، اسب سیاه‌رنگ

کشف ساز و کارِ واژه‌گزینیِ مردمی و آگاهی از الگوهای دستوری و ترفندها و ظرافت‌ها و، به قول خود مردم، فوت کاسه‌گریِ معمول در این نوع واژه‌گزینی می‌تواند به صاحب‌نظران و نویسندگان و مترجمان و دستگاه‌هایی که به صورت رسمی و برنامه‌ریزی‌شده مشغول و مسئول واژه‌گزینی هستند مدد رساند.

